

مقدمه: گزارش کنونی شامل چند بخش مجزاست که بصورت پی در پی تقدیم خوانندگان میشود. در بخش اول مروری خواهیم داشت به تاریخچه و چگونگی راه اندازی لابی رژیم در آمریکا. در گزارش دوم به حامیان اصلی مالی-سیاسی این شبکه در داخل ایران و مجموعه افراد و شرکتهایی که عموماً در بخش نفت فعالیت میکنند اشاره میشود. در بخش سوم به نحوه شکل گیری لابی کنونی و جایگاه "تریتا پارسی" و همچنین رابطه صلح طلبان دروغین و سازمان "کاسمی" با باندهای مافیائی رژیم اشاره میشود. در آخرین بخش تحت عنوان "میراث راکفلر" به حمایت های مالی و سیاسی مستقیم به لابی رژیم در آمریکا اشاره میکنیم. ذکر این نکته ضروری است که این گزارشات تماماً و منحصرأ با تکیه بر مدارک و اسناد عمومی و قابل دسترسی برای همه، فراهم گردیده است.

در بیستم ماه مارس ۲۰۰۸، وزارت بازرگانی آمریکا با صدور یک بیانیه رسمی، کمپانی BALLI در انگلستان را مورد مجازات های بازرگانی قرار داد. ۱

شرکت "بالی" قوانین تحریم علیه جمهوری اسلامی را نادیده گرفته و سه هواپیمای مسافربری را بطور پنهانی به ایران فروخته بود. این سه هواپیما در اختیار شرکت هوایی "ماهان" وابسته به خانواده رفسنجانی قرار گرفته اند. ۲

اگرچه ظاهراً این ماجرا به مانند بسیاری از دیگر معاملات پشت پرده و قاچاقی رژیم ملایان است اما این داستان دست برخی از دانه درشتهای پشت صحنه را بیشتر رو میکند.

شرکت "بالی" متعلق به برادران، حسن، ناصر و وحید "علاقبند" میباشد. ۳

که از سرمایه داران بزرگ در زمان رژیم گذشته بودند. آنها پس از انقلاب به انگلستان رفته و بعد از چند سال تجارت موفق در این کشور، در اوائل ریاست جمهوری رفسنجانی به ایران بازگشته و بازرگانی پررونق خویش را در سرزمین مادری نیز ادامه دادند.

شرکت بالی در بسیاری از نقاط جهان به کار مشغول است و حرفه اصلی آن تجارت "فولاد و آلومینیوم" میباشد که سالانه چندین میلیارد دلار داد و ستد میکنند. در داخل ایران نیز میتوان به کارخانجات متعدد و سیستم مالی و بانکی آنان اشاره نمود. برادران علاقبند یکی از مهمترین صاحبان سرمایه در ایران میباشد که با باندهای درونی حکومت بخصوص باند رفسنجانی در هم تنیده اند. همگان میدانند که اصولاً نمی توان در ایران بدون مشارکت با بخشی از حکومت، به این درجه از ثروت و نفوذ اقتصادی رسید.

داستان برادران علاقبند بطور مستقیم با شبکه لابی ملایان در خارج از کشور بخصوص در آمریکا مربوط میشود و میتوان برای بازکردن بحث مربوط به حمایت های مالی و سیاسی از این شبکه، از همین شرکت "بالی" و خلافاکاری اخیر آنان شروع نمود.

همانطور که در گزارشات قبلی گفته شد، ۵ سال پیش یعنی در سال ۲۰۰۳ نیز رژیم ملایان تصمیم به خرید هواپیما و ارسال آن به ایران داشت. ۴-۵-۶-۷

در آلمان، قرار بود یک هواپیمای تشریفاتی برای استفاده مقامات بالای حکومت خریداری شود. بهمین منظور یک فروند هواپیمای متعلق به سلطان برونی مورد انتخاب قرار گرفت ولی از آنجا که مشکل قانون تحریم آمریکا وجود داشت، وزارت دفاع ملایان دست به دامان دو دلال لندنی شد که نامبردگان نیز به سراغ دو لابیست مشهور آمریکا رفتند تا با استفاده از نفوذ خود و لابی گری بتوانند مسائل قانونی را حل کنند. این دو لابیست نیز به سراغ یکی از نمایندگان کنگره آمریکا بنام "باب نی" رفتند. داستان رشوه گیری "باب نی" از دو دلال لندنی و گرفتاری قانونی این نماینده فاسد کنگره در گزارشات قبلی توضیح داده شده است.

دستیار باب نی در آلمان، یک ایرانی بنام "تریتا پارسی" بود. وی رئیس شورای باصطلاح ملی آمریکانیان ایرانی تبار یا "نایاک" میباشد که طی ۱۱ سال گذشته بدون وقفه برای برداشتن فشار سیاسی یا اقتصادی از روی رژیم آخوندی به لابی گری مشغول بوده است.

گفتنی است که "وحید علاقبند" یعنی برادر بزرگتر، درست مانند باب نی، قبلا با زندان و درگیری قانونی هم سر و کار داشته است. ^۸

وی بجرم تخلفات تجاری و بازرگانی، مدتی را در زندان آلمان به سر برده است. اما داستان خرید هواپیما ابعاد گسترده تری نیز دارد.

برادران علاقبند در داخل ایران با مسئولان شرکت "آتیه بهار" از جهات مختلف رابطه دارند که این ارتباطات را در بخش بعدی گزارش به تفصیل مورد بررسی قرار میدهم. مدیر عامل شرکت "آتیه"، فردی است بنام "سیامک نمازی" که یکی از چهره های کلیدی و پشت پرده لابی ملایان در آمریکاست. سیامک نمازی همان دوست قدیمی تریتا پارسی است که در سال ۱۹۹۹ بطور مشترک، طرحی برای راه اندازی یک لابی "ایرانی-آمریکائی" نوشتند که در عمل نیز بطور دقیق پیاده شده است.

از طرف دیگر، وحید علاقبند که مرکز اصلی فعالیت اش در لندن است، یکی از اصلی ترین حامیان مالی یک بنیاد خیریه در آمریکا بنام "بنیاد پارسا" میباشد که این بنیاد نیز بنوبه خود از حامیان مالی تریتا پارسی بوده است. ۹-۱۰

البته میتوان این پرداخت پول را صرفا یک کار خیریه قلمداد نمود اما قضیه هنگامی جالب تر میشود که بدانیم برادران علاقبند نمایندگی دو کمپانی مهم آمریکا یعنی "کاتر پیلار" و "زیراکس" را در ایران بعهده دارند. "کاتر پیلار" از اولین کمپانی های مهم آمریکا بود که برای برداشتن تحریم از روی رژیم ملایان، یک لابی بزرگ و پر خرج پراه انداخت و در این مسیر نیز تعدادی از دلالان وطنی را بکار گرفت. بر حسب اتفاق، تریتا پارسی نیز فعالیت لابیگری خود را درست همان موقع شروع کرد.

بنظر میرسد که این داستان فروختن چند هواپیمای "ناقابل" به باند رفسنجانی، ابعاد گسترده تری دارد که یک سر طیف آن باندهای مافیائی حاکم بر اقتصاد کشورمان قرار دارند و طرف دیگر آن نیز کمپانی های بزرگ آمریکایی قرار میگیرند. در این میان نیز دستجات دلال یا لابیگری قرار دارند که به هر دو طرف در داخل و خارج ایران سرویس میدهند. قبل از آنکه وارد اصل داستان شویم، یک اشاره کوتاه در مورد شبکه لابی رژیم ایران ضروری است.

در سلسله گزارشاتی که طی سال گذشته در مورد شبکه لابی ملایان تقدیم خوانندگان گردید، توضیح داده شد که این لابی روی سه پایه استوار است یا بعبارت دیگر به سه دسته یا گروه "خیر و برکت" میرساند. این سه گروه، در همکاری فشرده با یکدیگر، از لابی ایجاد شده در آمریکا حمایت سیاسی و مالی میکنند.

گروه اول کلیت خود رژیم حاکم بر کشورمان میباشد که برای برداشتن فشار سیاسی از طرف آمریکا، به این لابی احتیاج مبرم دارد. هدف اصلی ملایان این است که بدون تغییر جدی در سیاست خارجی خود و ضمن تلاش برای دستیابی به هژمونی در خاورمیانه و دستیابی به سلاح هسته ای، خطری از جانب غرب و بخصوص آمریکا متوجه موجودیت رژیمش نگردد.

دسته دوم که ضمناً بخشی از کلیت رژیم است، باندهای مافیائی حاکم بر اقتصاد کشورند که با زد و بند با صاحبان قدرت و با بهره گیری از انحصاراتی که نصیب شان شده، به تصاحب و غارت هرچه بیشتر سرمایه های طبیعی و ارزی کشور پرداخته و در دو زمینه خاص، ثروتهای بادآورده می اندوزند. یکی صنعت پر سود و بی حساب و کتاب نفت میباشد و دومی، واردات کلان و کاملاً انحصاری است که ویران کننده هر آنچه از این اقتصاد آخوندزده بر جای مانده، میباشد. طبعاً این دسته از افراد نوکیسه و زالوصفت، خواهان کم شدن فشار بر روی رژیم ایران و فراهم شدن فضای مناسب برای کسب و کار "حلال" و پر رونق خود میباشدند. از آن جایی که این صاحبان سرمایه، با کمپانی های خارجی بده و بستان میکنند، طبیعتاً تحریم اقتصادی یا فشار سیاسی روی ملایان، برفع آنان نیست. نمونه مشخص این دسته از افراد خانواده "نمازی" صاحب اصلی شرکت "آتیه بهار" و یا غول مالی و اقتصادی "بالی" متعلق به برادران علاقیند است.

دسته سومی که حامی لابی رژیم ملایان در آمریکاست، بخشی از صاحبان صنایع و کمپانی های بزرگ در آمریکا و اروپا میباشدند که یا بدنبال ورود به بازار ایرانند، یا هم اکنون در حال بده و بستان با حکومت آخوندی هستند و یا اینکه بطور کلی وجود ملایان برای منافع سرشار بین المللی آنان مفید و ضروری است. این دسته از صاحبان منافع، اصولاً تمایلی به آوردن فشار بر روی ملایان و یا خدای ناکرده سقوط این رژیم قرون وسطائی ندارند. شرکت های بزرگ نفتی آمریکا و اروپا در رأس این کمپانی ها قرار دارند. در قسمت های بعدی گزارش مالی، تحت عنوان "میراث راکفلر" این حمایت های را مورد بررسی قرار میدهیم. بطور خلاصه لابی ملایان در آمریکا روی سه پایه قرار دارد که دو پایه آن در ایران است.

لابی آمریکایی

داستان لابی ملایان و مافیای اقتصادی داخل کشور و هماهنگی آن با کمپانی های بزرگ غربی را اینبار از برادران علاقیند شروع میکنیم. همانطور که گفتیم، صاحبان شرکت "بالی"، گذشته از کارخانجات و بانکها و موسسات ریز و درشتی که در ایران در اختیار دارند، ضمناً نماینده دو شرکت بزرگ آمریکائی "کاترپیلار" و "زیراکس" در ایران میباشدند. این دو شرکت برای ورود به بازار ایران با مشکل تحریم های اقتصادی آمریکا بخصوص قانون ILSA روبرو بودند. این قانون در سال ۱۹۹۶ زمانی به تصویب رسید که حکومت ایران بطور افسار گسیخته ای به ترور و بمب گذاری در خارج از کشور روی آورده بود و منجمله با حمایت از گروههای تندروی فلسطینی، مذاکرات صلح را به شکست کشانده بود.

یکسال بعد، محمد خاتمی رئیس جمهور شد و برخی کمپانی های آمریکائی یک لابی قوی تحت نام USA*Engage به راه انداختند تا این قانون ILSA ملغی شده و شرکت های بزرگ آمریکائی بتوانند همچون رقبای اروپائی خود، سهمی از بازار ایران را در اختیار بگیرند. یکی از مهمترین کمپانی هایی که در رهبری این لابی قرار داشت همین کمپانی کاترپیلار بود. ۱۱

فعالیت های این لابی در سال ۲۰۰۱ که این قانون برای تمدید به کنگره آمریکا رفت، به اوج خود رسید. از آنجا که حکومت ملایان بجز لبخند ملیح خاتمی و چند کنفرانس در مورد "گفتگوی تمدنها" ارمغان دیگری نیاورده بود و درب سیاست خارجی ملایان بر همان پاشنه "حزب الله و ترور و صدور انقلاب" میچرخید، کنگره آمریکا با اکثریت نزدیک به اتفاق آرا، قانون ILSA را برای پنج سال دیگر تمدید کرد. بنابراین، میتوان با خوش باوری به این نتیجه ساده رسید که مثلاً کمپانی کاترپیلار از ورود به بازار پروتق ایران محروم گشته است.

همانطور که میدانیم، در چند سال گذشته نیز، دهها تحریم و محدودیت اقتصادی یا تجاری دیگر علیه ملایان به تصویب کنگره آمریکا رسیده است. بنابراین جای این سوال باقی است که کمپانی کاترپیلار با کدام شعبه بازی توانسته است وارد بازار ایران شود؟

از نظر قانونی، راه حلی که امثال کاترپیلار و زیراکس یا هالیبرتون برای ورود به بازار ایران پیدا کرده اند این است که قانون تحریم شامل کمپانی های داخل آمریکا میشود ولی نمایندگی های خارج از آمریکای این شرکت ها میتوانند با ایران معامله کنند. مثلاً نمایندگی کاترپیلار در سوئیس به بازار ایران راه پیدا کرده است. این توجیه قانونی یا کلاه شرعی البته بیشتر به یک شوخی شبیه است زیرا کمتر کمپانی مهم آمریکایی را میتوان یافت که شعبه ای خارج از آمریکا نداشته باشد.

طبیعی است که هدف قانونگذاران آمریکا نیز عدم سرمایه گذاری در ایران بوده است و فرقی بین شرکت هالیبرتون در تگزاس و شعبه آن در دوی نیست. بهمین دلیل نیز این سوال بجای خود باقی است که چرا انگیزه و اراده سیاسی لازم برای جلوگیری از این دور زدن قانون تحریم ها در آمریکا وجود ندارد؟

در حقیقت، کمپانی های بزرگ آمریکایی در یک تلاش مشترک با دوستان ایرانی خود، تا کنون آنچنان لابی قوی و موفقی در کنگره آمریکا به پیش برده اند که اصولاً قانون تحریم ها را از درون تهی کرده و هرگونه اقدام برای جدی کردن این قوانین را نیز خنثی نموده اند. حال باید دید که این لابی با چه مکانیزم و شگردی توانسته در روز روشن قوانین تحریم را دور بزند و راه جلوگیری از آنرا نیز ببندد.

طبیعی است که موفقیت برادران علاقبند در دور زدن تحریم های آمریکا و فقدان یک عکس العمل جدی، کار را بجائی رسانده که نامبردگان اینبار به تقلب آشکار و روشن روی آورده و چند هواپیما را غیرمستقیم و قاچاقی به ایران فرستاده اند.

همانطور که گفتیم، لابی کمپانی های بزرگ آمریکا و در رأس آن غول های نفتی از سال ۱۹۹۷ و در کادر USA*Engage شروع شد. این لابی احتیاج مبرمی به افراد ایرانی در روی صحنه داشت تا به تبلیغات این کمپانی ها برای ورود به بازار ایران مشروعیت بخشند. در این رابطه، سه انجمن تأسیس شد. مهمتر از همه شورای آمریکائی ایرانی (AIC) به سرپرستی "هوشنگ امیراحمدی" بود، دومی سازمان کوچکی بنام "ایرانیان برای همکاری بین المللی" بود (IIC) که توسط "تریتا پارسی" که در آن زمان در سوئد زندگی میکرد تأسیس شده بود و چند نفر ایرانی در آمریکا را دور خود جمع کرده بود و سومی نیز سازمان کوچکی بنام "سازمان تجارت ایرانی" (ITA) بود که توسط "شهریار افشار" در سان دیه گوی کالیفرنیا راه اندازی شد. در این زمینه به این چند خبر نگاه کنیم: (San Diego Union Tribune ۱۹۹۸.۲۲.۵)

«افشار یک کارمند شهرداری سان دیه گو بود که بخاطر شغل خود در رابطه با شرکت های آمریکائی قرارداد داشت. وی پس از آنکه متوجه شد که بسیاری از کمپانی های آمریکائی برای رفع تحریم ها علیه ایران احتیاج به لابی کردن دارند، انجمن خود را در سپتامبر ۱۹۹۷ راه انداخت. افشار موفق به جذب حمایت های خوبی از انجمن خود شده است. شرکت نفتی Conoco در ماه فوریه ۹۸ باو پیوست و هفته آینده نیز وی به واشنگتن میروود تا با مسئولین لابی شرکت های کاترپیلار و چند شرکت نفتی در پشت درهای بسته مذاکره کند. ماه آینده نیز به لندن پرواز خواهد نمود تا حمایت های بیشتری را جلب کند. Kittredge رئیس شرکت لابی USA-Engage در واشنگتن میگوید که تحریم های آمریکا باعث گردیده تا منافع نفتی شرکت های آمریکائی در این منطقه از جهان از دست برود. بسیاری از کمپانی های آمریکائی برای مبارزه با تحریم ها وارد صحنه شده اند و همینجاست که وجود افشار برای آنان لازم است. افشار پس از دیدار ماه فوریه خود با مسئولین لابی شرکت Conoco و جذب حمایت آنان به کانادا رفت و با سفیر ایران در همین زمینه دیدار نمود».

در مقاله ای که در مجله National Journal چاپ شده است به تلاش شرکت های نفتی در این زمینه به روشنی اشاره شده است:

« Red Cavaney رئیس شرکت American Petroleum Institute و متحدان وی در بحبوحه تلاش های خود برای مبارزه با تحریم های آمریکا علیه ایران هستند. استدلال این افراد این است که این تحریم ها اصولاً منافع شرکت های آمریکائی و سیاست های این کشور در زمینه انرژی را بخطر میاندازد. شرکت های نفتی در این زمینه بسیار فعال شده و با تعداد زیادی از نمایندگان کنگره دیدار کرده اند. یکی از این مسئولین میگوید که این تحریم ها هیچ تاثیری در صنعت نفت ایران ندارد و هیچ پروژه ای نیست که بخاطر عدم حضور ما در ایران لنگ مانده و فلج شده باشد. تنها نتیجه این تحریم ها محروم ماندن شرکت های آمریکائی از بازار ایران است.

یکی از این لابیست ها Bennett Johnston نماینده سابق کنگره و عضو هیئت مدیره Chevron است که به همراه هیئتی از این شرکت اخیراً از ایران بازدید کرده بود. شرکت های نفتی برای پیشبرد مبارزه خود از تشکل های ایرانی کمک میگیرند که یکی از آنان انجمن تجارت سان دیه گوست که بگفته افشار رئیس آن، بودجه این انجمن توسط این شرکت های نفتی و

کمپانی کاترپیلار تامین میشود. « National Journal 4.28.2001

در گزارشات قبلی در مورد شورای وابسته به هوشنگ امیراحمدی و نحوه فعالیت های آن توضیح داده شد که در قسمت بعدی این گزارش نیز مجدداً اشاره ای به آن خواهیم داشت. اما گروه تریتا پارسی که از سوند راه اندازی شده بود، از همان آغاز روش جدیدی برای لابیگری انتخاب کرده بود. درحالیکه شورای امیراحمدی به برگزاری کنفرانس و سخنرانی و مقاله نویسی مشغول بود، "پارسی" از همان آغاز کنگره آمریکا را هدف قرار داده بود. وی در همکاری تنگاتنگ با نماینده فاسد کنگره یعنی "باب نی"، با استفاده از روش جدید جمع آوری نامه و طومار سراغ نمایندگان میرفت و به نمایندگی از طرف ایرانیان! مقیم آمریکا، در جهت برداشتن فشار از روی رژیم ملایان فعالیت مینمود. به اظهارات خود وی در اولین اعلامیه اش نگاه کنیم که در تاریخ ۲۵ جولای روی اینترنت منتشر کرده است: ۱۲

«14 نفر از ایرانیان یا دوستداران ایران بیانیه ای را امضا کرده اند که خطاب به نمایندگان کنگره آمریکاست و از آنان میخواهد که تحریم های علیه ایران را لغو کرده و وارد گفتگو با ایران شود. باید ایرانیان بخود بیایند و صدایشان را بگوش مسئولین آمریکایی برسانند. تا کنون فقط مجاهدین خلق، کنت تیمرمن و لابی طرفدار اسرائیل در صحنه فعال بوده اند..... قدم بعدی رساندن این طومار به دست نمایندگان مجلس و سنای آمریکا بود. بمدت چهار روز من یک تنه از این دفتر نماینده کنگره به آن یکی رفتم و آنرا شخصا بدست مشاورین و مسئولین دفتر آنان دادم. آنان همه شگفت زده بودند که یک دانشجوی سوندی-ایرانی برای پایان دادن به انزوای کشورش مشغول لابی کردن است. من فعالیت های خود در کنگره را به اطلاع امضا کنندگان بیانیه رساندم و نتیجه آن شد که ما یک گروه لابی درست کردیم. اکنون ۸۰ نفر از نمایندگان کنگره بطور مرتب فاکس های ما را دریافت میکنند.» تریتا پارسی، سلیمان کیاست پور، محسن شبانیان، زرد سارتی و مهدی اردلان.

البته تریتا پارسی نیازی به اسم بردن از "مرشد" خود یعنی "باب نی" نمی بیند و خواننده را در برابر این سوال بی جواب میگذارد که چگونه یک جوان دانشجوی مقیم سوند با دست خالی یک تنه به آمریکا رفته و برای مقابله با اپوزیسیون ایرانی و لابی اسرائیلی، گروه لابی به نفع رژیم جهانی ایران تشکیل داده و روزانه به دفاتر نمایندگان کنگره آمریکا سرکشی میکرده است. در اینجا بد نیست به مصاحبه ای که خود باب نی با مجله "ایران فوکوس" که توسط دوستان تریتا پارسی در داخل ایران منتشر میشد نگاه کنیم.

"باب نی: در طی سالهای گذشته، فقط چند گروه خاص بوده اند که علیه ایران فعال بوده اند. ولی هم اکنون گروههای دیگری در حال شکل گرفتن هستند که منافع ایران و آمریکانیان ایرانی تبار را دنبال میکنند. معتقدم که شما در آینده نشانه های حضور این گروهها را در کنگره مشاهده خواهید کرد و اثر مثبتی روی قانونگذاری در کنگره خواهند داشت.

ایران فوکوس: آیا آمریکانیان ایرانی تبار قادر به راه اندازی یک گروه فشار بر علیه این گروههای ضد ایرانی در کنگره بوده اند؟ آیا جامعه ایرانی قادر به راه اندازی یک لابی برای دفاع از منافع ایران در آمریکا هست؟

باب نی: آنطور که من شخصا شاهد بوده ام، ایرانی ها فعال شده اند و در حال فشار آوردن به نمایندگان کنگره هستند تا با ایران وارد گفتگو شده و تحریم های اقتصادی را ملغی کنند. گروههای زیادی تشکیل شده اند مثل "ایرانیان برای همکاری بین المللی" (تریتا پارسی)، انجمن تجارت ایرانی در سان دیه گو (شهریار افشار) یا "شورای آمریکایی ایرانی" (هوشنگ امیر احمدی). این موضوع یک تحول بسیار مثبت است. (مجله ایران فوکوس، ۲۷ مارس ۲۰۰۰، برابر با اسفند و فروردین ۱۳۷۸-۷۹ شماره سوم جلد ۱۴)

قابل ذکر است که مجله "ایران فوکوس" متعلق به باند سیامک نمازی و شرکت "آتیه بهار" میباشد. نکته دیگر دلسوزی "باب نی" برای منافع ایران است. وی هم اکنون بخاطر ارتکاب مجموعه ای از فساد های مالی و خیانت به هموطنان آمریکایی خودش در زندان به سر میبرد ولی به ایران که میرسد، طبیعتاً انگیزه ای بجز خدمت به ملت مظلوم ایران نداشته است!

در مورد بودجه و امکانات مالی آن دو محفل یعنی شورای هوشنگ امیر احمدی و همچنین انجمن تجارت ایرانی در سان دیه گو قضیه روشن است و عمدتاً کمپانی های بزرگ آمریکایی آنرا تأمین کرده اند. اما در مورد گروه تریتا پارسی، بحث شیرین

دلار! بسیار مفصل و متنوع تر است که در این سلسله گزارشات سعی خواهد شد در حد مقدرات برخی از ابعاد و زوایای آن روشنتر گردد. .

تریتا پارسی و سیامک نمازی

در سال ۱۹۹۸، سیامک نمازی پس از ۵ سال اقامت در تهران به واشنگتن بازگشت. وی قبلا تحصیلات خود را در آمریکا به پایان رسانده بود که بخشی از آن را در همان دانشگاه راتگرز که هوشنگ امیر احمدی در آن بکار مشغول است انجام داده بود. نمازی در مدت اقامت خود در تهران کار خود در شرکت "آتیه بهار" را بعنوان مدیر عامل و یکی از شرکای اصلی آغاز کرده بود.

در بازگشت از ایران، نمازی مقاله ای در سایت ایرانیان دات کام نوشت که عنوان آن "اگر مهدی نیاید" بود. ۱۳

وی در این مقاله خطاب به ایرانیان مقیم آمریکا نوشته بود که نباید منتظر ظهور امام زمان شد و باید خودمان برای اصلاح امور دست بکار شویم. وی در این مقاله طولانی پس از کلی بافی های بسیار در مورد اصلاحات و نقش جامعه مدنی به اصل موضوع پرداخت و از ایرانیان خواست که: "باید متشکل شویم و حکومت ایران نیز ما را در این زمینه تشویق میکند". حال باید دید که این تشکیلات چگونه سازمانی است که رژیم خونخوار آخوندی نیز آنرا تشویق میکند. از طرف دیگر معلوم نیست که نمازی از کجا فهمیده که رژیم آنرا تشویق میکند؟ آیا قیل از سفر به آمریکا به وی تضمین داده شده است؟ بسیار خوب، حال هموطنان متشکل شده و آماده خدمت برای سیامک نمازی هستند. مشکل کجاست و چه باید کرد. وی میگوید:

«چرا تنها گروه خارج از کشوری که حرفش را بگوش سیاستمداران آمریکا میرساند مجاهدین خلق است؟... خوشبختانه نشانه های مثبتی در حال ظهور است و گروههای دیگری که نماینده گرایشات واقعی ایرانیان هستند فعالیت خود را شروع کرده اند. گروههای جدید مثل "شورای آمریکائیان ایرانی تبار جمهوریخواه (به ریاست گلی عمری) یا "ایرانیان برای همکاری بین المللی" (به ریاست تریتا پارسی) خود را وارد گروههای لابی واشنگتن کرده اند.... من پیشنهاد میکنم که وارد عمل شویم. باید در سمینارها و جلسات لابی اسرائیل حضور پیدا کنیم. از این طریق هم راههای لابی گری را یاد میگیریم و هم از اینکه لابی اسرائیل تبلیغات دروغین خود علیه ایران را پیش ببرد جلوگیری میکنیم.»

بنظر میرسد که اینگونه ادبیات را قبلا شنیده و خوانده ایم. بهر صورت سیامک نمازی در پایان مقاله از تریتا پارسی و هوشنگ امیر احمدی که در نوشتن این مانیفست وطن پرستی به وی کمک کرده اند تشکر میکند. یکسال بعد در نوامبر ۱۹۹۹، سیامک نمازی و تریتا پارسی باهم به قبرس میروند تا در کنفرانسی که توسط "حسین علیخانی" یکی از دوستان هوشنگ امیر احمدی برگزار میشد شرکت کنند. ۱۴

علیخانی تاجر نفت مقیم قبرس بود که مدت کوتاهی را نیز در سال ۱۹۹۲ بجرم نقض قوانین تحریم علیه لیبی در زندان آمریکا گذارنده بود. علیخانی نیز همانند دیگر تاجران محترم "نفت"، خواهان برداشتن تحریم های آمریکا علیه ایران بود. وی همچنین به پیروی از محمد خاتمی دکانی بنام "مرکز جهانی گفتگو" راه انداخته بود که کارش برگزاری کنفرانس و سخنرانی بود. ۱۴-۱۵

تریتا پارسی و سیامک نمازی در گزارش خود به این کنفرانس، پروژه ای برای راه اندازی یک لابی متشکل از ایرانیان مقیم آمریکا ارائه نمودند. در این پروژه استدلال شده بود که این لابی باید با بهره گیری از کارآمدترین شیوه های لابی گری و با تقلید از لابی اسرائیل در این کشور، کنگره آمریکا را هدف فعالیت های خود قرار دهد تا از این پس، قوانینی بر علیه ایران تصویب نشود. در قسمت بعدی گزارش، پیشنهاد سال ۱۹۹۹ سیامک نمازی و پارسی را مورد بررسی قرار داده و نشان میدهم که انجمن "نایاک" که اکنون فعالترین گروه لابی ایرانی بنفع رژیم در آمریکاست، بطور حیرت آوری همان پروژه را به پیش میبرد. ۱۷

مهمترین نکته اما رابطه سیامک نمازی با رژیم ایران است. با درک همین نکته میتوان به ماهیت لابی کنونی تریتا پارسی و گروههای ریز و درشتی که پیرامون آن ایجاد شده پی برد. نمازی کیست، رابطه اش با تریتا پارسی چه میزان است؟ باید قبل از همه به جایگاه ویژه شرکت "آیته بهار" و مافیای نفت اشاره کنیم.

پایان بخش اول

یادداشت ها:

- ۱- http://www.bis.doc.gov/news/2008/bis_tdo03212008.html
- ۲- ماهان ایر <http://www.tradingmarkets.com/site/news/Stock%20News/1232669>
- ۳- خانواده علاقیند http://www.balli.co.uk/About_us/Group_structure.asp
- ۴- مدرک وزارت دادگستری آمریکا در مورد باب نی و رشوه گیری از دو قاچاقچی لندن
Ney's plea agreement Bob
http://www.usdoj.gov/opa/pr/2006/September/06_crm_622.html
- ۵- داستان خرید هواپیما از قول روزنامه رژیم <http://baztab.com/news/24835.php>
- ۶- شکایت وزارت دفاع از قاچاقچی لندنی در دادگاه انگلستان
<http://business.timesonline.co.uk/tol/business/law/article3505782.ece>
- ۷- برای نگاهی به کل داستان، به سایت <http://iranianlobby.com> مراجعه کنید.
- ۸- زندانی شدن وحید علاقیند
<http://www.bloomberg.com/apps/news?pid=1000100&sid=aEodr6ltrnoQ&refer=germany>
- ۹- همچنین <http://www.parsacf.org/honor-roll> PROGRAM EVENING
- ۱۰- کمک بنیاد پارس به انجمن نایاک <http://www.parsacf.org/grant-seekers/past-grantees>
- ۱۱- به این لینک مراجعه کنید تا برداشتی جامع به لابی آمریکایی بدست آورید"
http://www.sourcewatch.org/index.php?title=USA_Engage
- ۱۲- اولین اعلامیه تریتا پارسی <http://www.geocities.com/CapitolHill/Lobby/3725/trita.html>
- ۱۳- اگر مهدی نیاید <http://www.iranian.com/SiamakNamazi/Nov98/Reform/index.html>
- ۱۴- کنفرانس سال ۹۹ <http://www.worlddialogue.org/meet4.htm>
- ۱۵- در باره علیخانی <http://www1.umn.edu/humanrts/cases/63-05.html>
- ۱۶- بخشیدن سفارت سابق آمریکا به علیخانی http://www.asianews.ir/main1.asp?a_id=27078
- ۱۷- مقاله نمازی و پارسی <http://www.geocities.com/tritaparsi/iranamericans.PDF>

درفش کاویانی



<https://derafsh-kaviyani.com/>
<https://the-derafsh-kaviyani.com/>

